

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۶۷

(انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض و للاحرة اكبر درجات و اكبر تفضيلا). ممکن است گفته شود، افرادی را در این جهان می بینیم که بدون تلاش و کوشش بهره های وسیع می گیرند، ولی بدون شک اینها موارد استثنائی است و نمی توان در برابر اصل کلی تلاش و کوشش و رابطه آن با میزان موفقیت به آن اعتنائی کرد، و این گونه بهره گیریهای انحرافی منافات با آن اصل کلی ندارد.

ضمنا باید توجه داشت که منظور از تلاش و کوشش تنها کمیت آن نیست، گاه می شود تلاش کم با کمیت عالی اثرش بسیار بیشتر از تلاش فراوان با کیفیت پائین باشد.

نکته ها:

۱ - آیا دنیا و آخرت با هم تضاد دارند؟

در آیات بسیاری، مدح و تمجید از دنیا یا امکانات مادی آن شده است: در بعضی از آیات، مال به عنوان خیر، معرفی شده (سوره بقره آیه ۱۸۰). و در بسیاری از آیات مواهب مادی تحت عنوان فضل خدا آمده است و ابتغوا من فضل الله (سوره جمعه آیه ۱۰).

در جای دیگر می فرماید همه نعمتهای روی زمین را برای شما آفریده است خلق لكم ما فی الارض جمیعا (بقره - ۲۹).

و در بسیاری از آیات آنها را تحت عنوان سخر لكم (آنها را مسخر شما گردانید) ذکر کرده که اگر بخواهیم این همه آیاتی را که در رابطه با محترم شمردن امکانات مادی این جهان جمع آوری کنیم، مجموعه قابل ملاحظه های خواهد شد.

ولی با اینهمه اهمیتی که به مواهب و نعمتهای مادی داده شده، تعبیراتی که قویا آنها را تحقیر می کند در آیات قرآن به چشم می خورد.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۶۸

در یکجا آن را عرض و متاع فانی می شمرد تبتغون عرض الحیوة الدنيا نساء -

(۹۴).

و در جای دیگر آنرا مایه غرور و غفلت می‌شمرد و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور (سوره حدید آیه ۲۰).

و در مورد دیگر آن را وسیله سرگرمی و بازیچه شمرده و ما هذه الحیوة الدنیا الا لهو و لعب عنکبوت (۶۴).

و در جائی دیگر مایه غفلت از یاد خدا رجال لا تلهیهم تجارة و لابیع عن ذکر الله (نور - ۳۷).

این تعبیرات دوگانه عینا در روایات اسلامی نیز دیده می‌شود:
از یکسو دنیا، مزرعه آخرت، تجارتخانه مردان خدا مسجد دوستان حق، محل هبوط وحی پروردگار، سرای موعظه و پند، شمرده شود (مسجد احباء الله و مصلی ملائكة الله و مهبط وحی الله و متجراولياء الله).
و از سوی دیگر مایه غفلت و بیخبری از یاد خدا و متاع غرور و مانند آن.
آیا این دو گروه از آیات و روایات با هم تضاد دارند؟
پاسخ این سؤال را در خود قرآن می‌توان یافت.

چرا که آنجا که از دنیا و مواهبش نکوهش می‌کند، کسانی را می‌گوید که این زندگی تنها هدفشان را تشکیل می‌دهد، در سوره نجم آیه ۲۹ می‌خوانیم و لم یرد الا الحیوة الدنیا «کسانی که جز زندگی دنیا را نخواهند». به تعبیر دیگر سخن از کسانی است که آخرت را به دنیا می‌فروشند و برای رسیدن به مادیات از هیچ خلافاکاری و جنایتی ابا ندارند.

در سوره توبه آیه ۳۸ می‌خوانیم ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة: «آیا راضی شدید که زندگی دنیا را به جای آخرت بپذیرید»؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۶۹

آیات مورد بحث، خود شاهد این مدعا است، آنجا که می‌گوید: من کان یرید العاجلة... یعنی تنها هدفشان همین زندگی زودگذر مادی است.
اصولا تعبیر به «مزرعه» و یا «متجر» (تجارتخانه) و مانند آن خود شاهد زندهای برای این موضوع است.

کوتاه سخن اینکه مواهب جهان مادی که همه از نعمتهای خدا است و حتما وجودش در نظام خلقت لازم بوده و هست اگر به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت و تکامل معنوی انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد از هر نظر قابل تحسین است.

و اما اگر به عنوان یک هدف و نه وسیله مورد توجه قرار گیرد و ازارزشهای معنوی و انسانی بریده شود که در این هنگام طبعا مایه غرور و غفلت و طغیان و سرکشی و ظلم و بیدادگری خواهد بود، درخور هر گونه نکوهش و مذمت است.

و چه زیبا فرموده است علی (علیه السلام) در آن گفتار کوتاه و پرمغزش: من ابصر بها بصرتی و من ابصر الیها اعمته: «آنکس که باچشم بصیرت به آن بنگرد (و آنرا وسیله بینائی قرار دهد) دنیا به او آگاهی می بخشد، و آنکس که به خود آن نگاه کند دنیا او را نابینا خواهد کرد. در حقیقت تفاوت میان دنیای مذموم و ممدوح، همان چیزی است که از «الیها» و «بها» استفاده می شود که اولی هدف رامی رساند و دومی وسیله را.

۲ - نقش سعی و تلاش در پیروزیها

این نخستین بار نیست که قرآن با تکیه کردن روی سعی و تلاش به افراد تنبیل و بیکار هشدار می دهد که سعادت سرای دیگر را تنها با اظهار ایمان و سخن نمی توان بدست آورد، بلکه عامل اصلی سعادت سعی و تلاش است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۷۰

این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن منعکس است. در اینجا انسان را در گرو اعمالش می شمرد (کل نفس بما کسبت رهینة) (مذثر - ۳۸). و در جای دیگر بهره او را تنها در گرو سعیش می شمرد (و ان لیس للانسان الا ما سعی). و در بسیاری از آیات، بعد از ذکر ایمان، روی عمل صالح تکیه می کند. تا همگان این خیال خام را از سر بدر کنند که بی سعی و تلاش به جایی می توان رسید مواهب دنیای مادی را بی سعی و تلاش نمی توان بدست آورد، چگونه می توان انتظار داشت که سعادت جاودانی بدون آن بدست آید.

۳ - امدادهای الهی

«نمد» از ماده «امداد» به معنی کمک رساندن است، راغب در کتاب مفردات می گوید: کلمه امداد غالبا در مورد کمکهای مفید و مؤثر به کار برده می شود و کلمه «مد» در موارد مکروه و ناپسند. به هر حال در آیات مورد بحث می خوانیم که خداوند بخشی از نعمتهایش را در

اختیار همگان می‌گذارد و نیکان و بدان همگی از آن استفاده می‌کنند، این اشاره به آن بخش از نعمتها است که ادامه‌حیات، متوقف بر آنست و بدون آن نمی‌تواند یک انتخابگر باشد.

به تعبیر دیگر این همان مقام رحمانیت خدا است که فیض عامش، مؤمن و کافر را شامل می‌شود، ولی در ماوراء اینها نعمتهائی است بی‌پایان که مخصوص مؤمنان و نیکان است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۷۱

آیه ۲۲ - ۲۵

آیه و ترجمه

لا تجعل مع الله الها اخر فتقعد مذموما مخذولا ۲۲
و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه و بالولدين احسنا اما یبلغن عندک الکبر احد هما
او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریم ۲۳
و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیر ۲۴
ربکم اعلم بما فی نفوسکم ان تکنوا صلحین فانه کان للابین غفور ۲۵
ترجمه :

۲۲ - و با «الله» معبود دیگری قرار مده که ضعیف و مذموم و بی‌یار و یاور خواهی شد.

۲۳ - پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از آنها - یا هر دو آنها - نزد تو، به سن پیری برسند کمترین اهانتی به آنها روا مدار، و بر آنها فریاد مزن، و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آنها بگو.

۲۴ - بالهای تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف فرودار، و بگو پروردگارا همانگونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند مشمول رحمتشان قرار ده

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۷۲

۲۵ - پروردگار شما از درون دل‌های شما آگاه است (اگر لغزشی در این زمینه داشتید و جبران کردید شما را عفو می‌کند چرا که) هر گاه صالح باشید او توبه کنندگان را می‌بخشد.

تفسیر:

توحید و نیکی به پدر و مادر، سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی.

آیات مورد بحث سرآغازی است برای بیان یک سلسله از احکام اساسی اسلام که با مساله توحید و ایمان، شروع می‌شود، توحیدی که خمیر مایه همه فعالیت‌های مثبت و کارهای نیک و سازنده است و هم از این طریق پیوندی میان این آیات و آیات گذشته که سخن از سعادت‌مندان و برنامه سهگانه آنها یعنی «ایمان» و «سعی و تلاش» و اراده سرای آخرت می‌گوید برقرار می‌سازد.

و نیز تاکید می‌کند است مجدد بر آنچه قبلا در باره قرآن و دعوت کننده بودنش به صافترین و بهترین راهها، بیان شده.

نخست از توحید شروع کرده می‌گوید: «با خداوند یگانه (الله) هیچ معبودی قرار مده» (لا تجعل مع الله الهًا آخر).

نمی‌گوید معبود دیگری را با خدا پرستش مکن، بلکه می‌گوید «قرار مده» تا معنی وسیعتری داشته باشد، یعنی نه در عقیده، نه در عمل، نه در دعا و تقاضا و نه در پرستش معبود دیگری را در کنار «الله» قرار مده.

سپس به بیان نتیجه مرگبار شرک پرداخته می‌گوید: «اگر شریکی برای او قائل شوی با مذمت و خذلان فرو خواهی نشست» (فتقعد مذموماً مخذولاً). انتخاب کلمه «قعود» (نشستن در اینجا اشاره به ضعف و ناتوانی است، زیرا در ادبیات عرب، این کلمه کنایه از ضعف است همانگونه که گفته می‌شود قعد به الضعف عن القتال: «ناتوانی سبب شد که او از پیکار با دشمن بنشیند».

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۷۳

از جمله بالا استفاده می‌شود که شرک سه اثر بسیار بد در وجود انسان می‌گذارد:

۱ - شرک مایه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است در حالی که توحید عامل قیام و حرکت و سرفرازی است.

۲ - شرک، مایه مذمت و نکوهش است، چرا که یک خط روشن انحرافی است در برابر منطق عقل و کفرانی است آشکار در مقابل نعمت پروردگار، و آنکس که تن به چنین انحرافی دهد در خور مذمت است.

۳ - شرک سبب می‌شود که خداوند مشرک را به معبودهای ساختگیش واگذارد و دست از حمایتش بردارد، و از آنجا که معبودهای ساختگی نیز قادر بر حمایت کسی نیستند و خدا هم حمایتش را از چنین کسان برداشته آنها

«مخدول» یعنی بدون یار و یاور خواهند شد.

در آیات دیگر قرآن نیز همین معنی به شکل دیگری مجسم شده است، چنانکه در سوره عنکبوت آیه ۴۱ می خوانیم: «آنها که غیر خدا را معبود خویش انتخاب می کنند همانند عنکبوتند که آن خانه سست و بی اساس را تکیه گاه خود قرار داده و سستترین خانه ها خانه عنکبوت است» (مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون).

بعد از اصل توحید به یکی از اساسیترین تعلیمات انسانی انبیاء ضمن تاکید مجدد بر توحید اشاره کرده می گوید: «پروردگارت فرمان داده که تنها او را بپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید» (و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا).

«قضاء» مفهوم مؤکدتری از «امر» دارد، و امر و فرمان قطعی و محکم

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۷۴

را می رساند و این نخستین تاکید در این مساله است. قرار دادن توحید یعنی اساسیترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تاکید دیگری است بر اهمیت این دستور اسلامی. مطلق بودن احسان که هر گونه نیکی را در بر می گیرد و همچنین، «والدین» که مسلمان و کافر را شامل می شود، سومین و چهارمین تاکید در این جمله است. نکره بودن احسان (احسانا) که در این گونه موارد برای بیان عظمت می آید پنجمین تاکید محسوب می گردد. توجه به این نکته نیز لازم است که فرمان، معمولا روی یک امر اثباتی می رود در حالی که در اینجا روی نفی رفته است (پروردگارت فرمان داده که نپرستید جز او را).

این ممکن است به خاطر آن باشد که از جمله «قضی» فهمیده می شود که جمله دیگری در شکل اثباتی در تقدیر است و در معنی چنین می باشد: پروردگارت فرمان موکد داده که او را بپرستید و غیر او را نپرستید. و یا اینکه مجموع جمله «نفی و اثبات» (الا تعبدوا الا اياه) در حکم یک جمله اثباتی است، اثبات عبادت انحصاری پروردگار سپس به بیان یکی از مصداقهای روشن نیکی به پدر و مادر پرداخته می گوید:

«هر گاه یکی از آن دو، یا هر دو آنها، نزد تو به سن پیری و شکستگی برسند (آنچنان که نیازمند به مراقبت دائمی تو باشند) از هر گونه محبت در مورد

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۷۵

آنها دریغ مدار، و کمترین اهانتی به آنان مکن، حتی سبکترین تعبیر نامودبانه یعنی «اف» به آنها مگو» (اما یبلغن عندک الکبراحدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف).

«و بر سر آنها فریاد مزن» (و لا تنهرهما).

بلسکه «با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگووارانه با آنها سخن بگو» (و قل لهما قولا کریم).

و نهایت فروتنی را در برابر آنها بنما، «و بالهای تواضع خود را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر» (و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة).

«و بگو بار پروردگارا! آنها را مشمول رحمت خویش قرار ده همانگونه که در کودکی مرا تربیت کرده‌اند» (و قل رب ارحمهما کما ربانی صغیر).

دقت فوق العاده در احترام به پدر و مادر

در حقیقت در دو آیه‌ای که گذشت، قسمتی از ریزه کاریهای برخورد مودبانه و فوق العاده احترام آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می‌کند:

۱ - از یکسو انگشت روی حالات پیری آنها که در آن موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترامند گذارده، می‌گوید: کمترین سخن اهانت آمیز را به آنها مگو!

آنها ممکن است بر اثر کهولت به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند، و از جا برخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۷۶

خود نباشند، در این موقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می‌شود. آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می‌دانند، و یا بلا و مصیبت و عذاب.

آیا صبر و حوصله کافی برای نگهداری احترام آمیز از چنین پدر و مادری را دارند و یا هر زمان با نیش زبان، با کلمات سبک و اهانت آمیز و حتی گاه با تقاضای مرگ او از خدا قلبش را می‌فشارند و آزار می‌دهند؟.

۲ - از سوی دیگر قرآن می‌گوید: در این هنگام به آنها اف مگو، یعنی اظهار ناراحتی و ابراز تنفر مکن، و باز اضافه می‌کند با صدای بلند و اهانت آمیز و داد و فریاد با آنها سخن مگو، و باز تاکید می‌کند که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آنها سخن بگو که همه آنها نهایت ادب در سخن را می‌رساند که زبان کلید قلب است.

۳ - از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می‌دهد، تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد و نه چیز دیگر.

۴ - سرانجام می‌گوید: حتی موقعی که رو به سوی درگاه خدایم آوری پدر و مادر را (چه در حیات و چه در ممات) فراموش مکن و تقاضای رحمت پروردگار برای آنها بنما.

مخصوصاً این تقاضایت را با این دلیل همراه ساز و بگو «خداوندان همانگونه که آنها در کودکی مرا تربیت کردند تو مشمول رحمتشان فرما»؟ نکته مهمی که از این تعبیر علاوه بر آنچه گفته شد استفاده می‌شود این است که اگر پدر و مادر آنچنان مسن و ناتوان شوند که به تنهایی قادر بر حرکت و دفع آلودگیها از خود نباشند، فراموش نکن که توهم در کودکی چنین بودی و آنها از هر گونه حمایت و محبت از تودریغ نداشتند محبت آنها را جبران نما. و از آنجا که گاهی در رابطه با حفظ حقوق پدر و مادر و احترام آنها و تواضعی

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۷۷

که بر فرزند لازم است ممکن است لغزشهایی پیش بیاید که انسان آگاهانه یا ناآگاه به سوی آن کشیده شود در آخرین آیه مورد بحث می‌گوید: «پروردگار شما به آنچه در دل و جان شما است از شما آگاهتر است» (ربکم اعلم بما فی نفوسکم)

چرا که علم او در همه زمینه‌ها حضوری و ثابت و ازلی و ابدی و خالی از هر گونه اشتباه است در حالی که علوم شما واجد این صفات نیست.

بنابراین اگر بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا لغزشی در زمینه احترام و نیکی به پدر و مادر از شما سرزند و بلافاصله پشیمان شدید و در مقام جبران برآئید مسلماً مشمول عفو خدا خواهید شد: «اگر شما صالح باشید و توبه کار خداوند توبه کاران را می‌آمرزد» (ان تکنوا صالحین فانه کان للواوبین غفوراً).

«اواب» از ماده «اوب» (بر وزن قوم) بازگشت توام با اراده می‌گویند،

در حالی که رجوع هم به بازگشت با اراده گفته می‌شود و هم بی‌اراده، به همین دلیل به «توبه» «اوبه» گفته می‌شود، چون حقیقت توبه بازگشت توام با اراده به سوی خداست. و از آنجا که «اواب» صیغه مبالغه است به کسی گفته می‌شود که هر لحظه از او خطائی سر زند به سوی پروردگار باز می‌گردد. این احتمال نیز وجود دارد که ذکر صیغه مبالغه اشاره به تعدد عوامل بازگشت و رجوع به خدا باشد، زیرا ایمان به پروردگار از یکسو، توجه به دادگاه عالم قیامت از سوی دیگر، وجدان بیدار از سوی سوم، و توجه به عواقب و آثار گناه از سوی چهارم دست به دست هم می‌دهند و انسان را موکداً از مسیر انحرافی به سوی خدامی برند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۷۸

نکته‌ها:

۱ - احترام پدر و مادر در منطق اسلام

گرچه عواطف انسانی و مساله حقشناسی به تنهایی برای رعایت احترام در برابر والدین کافی است، ولی از آنجا که اسلام حتی درمسائلی که هم عقل در آن استقلال کامل دارد، و هم عاطفه آن را به وضوح در می‌یابد، سکوت روا نمی‌دارد، بلکه به عنوان تاکید در این گونه موارد هم دستورات لازم را صادر می‌کند در مورد احترام والدین آنقدر تاکید کرده است که در کمتر مساله‌ای دیده می‌شود.

به عنوان نمونه به چند قسمت اشاره می‌کنیم:

الف در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلافاصله بعد از مساله توحید قرار گرفته این همدیگر بودن دو مساله بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است.

در سوره بقره آیه ۸۳ می‌خوانیم: لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا:

و در سوره نساء آیه ۳۶ و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا.

و در سوره انعام آیه ۱۵۱ می‌فرماید: الا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا.

و در آیات مورد بحث نیز این دو را قرین با هم دیدیم و قضی ربکا ان لا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا.

ب - اهمیت این موضوع تا آن پایه است که هم قرآن و هم روایات صریحا توصیه می‌کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است. در

سوره لقمان آیه ۱۵ می خوانیم: و ان جاهدک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما وصاحبهما فی الدنیا معروفان: «اگر آنها به تو اصرار کنند که مشرک شوی اطاعتشان ممکن، ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما»!

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۷۹

ج - شکرگزاری در برابر پدر و مادر در قرآن مجید در ردیف شکرگزاری در برابر نعمتهای خدا قرار داده شده چنانکه می خوانیم: ان اشکر لی و لوالدیک (سوره لقمان آیه ۱۴) با اینکه نعمت خدایش از آن اندازه است که قابل احصا و شماره باشد، و این دلیل بر عمق و وسعت حقوق پدران و مادران می باشد.

د - قرآن حتی کمترین بی احترامی را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: لو علم الله شیئا هو ادنی من اف لنهی عنه، و هو من ادنی العقوق، و من العقوق ان ينظر الرجل الى والديه فیحد النظر الیهما:

«اگر چیزی کمتر از «اف» وجود داشت خدا از آن نهی می کرد (اف همانطور که گفتیم کمترین اظهار ناراحتی است) و این حداقل مخالفت و بی احترامی نسبت به پدر و مادر است، و از این جمله نظر تند و غضب آلود به پدر و مادر کردن می باشد».

ه - با اینکه جهاد یکی از مهمترین برنامه های اسلامی است، مادام که جنبه وجوب عینی پیدا نکند یعنی داوطلب به قدر کافی باشد، بودن در خدمت پدر و مادر از آن مهمتر است، و اگر موجب ناراحتی آنها شود، جایز نیست.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد من جوان بانشاط و ورزیده ای هستم و جهاد را دوست دارم ولی مادری دارم که از این موضوع ناراحت می شود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ارجع فکن مع والدتک فوالذی بعثنی بالحق لانسها بک لیلۃ خیر من جهاد فی سبیل الله سنة: «برگرد و با مادر خویش باش، قسم به آن خدائی که مرا به حق مبعوث ساخته است یک شب مادر با تو مأنوس گردد از یک سال جهاد در راه خدا بهتر

است))!

ولی البته هنگامی که جهاد، جنبه وجوب عینی پیدا کند و کشور اسلامی در خطر قرار گیرد و حضور همگان لازم شود، هیچ عذری پذیرفته نیست، حتی نارضائی پدر و مادر.

در مورد سایر واجبات کفائی و همچنین مستحبات، مساله همانگونه است که در مورد جهاد گفته شد.

و - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ایاکم و عقوق الوالدین فان ریح الجنة توجد من مسیره الف عام و لا یجدها عاق: «بترسید از اینکه عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شوید، زیرا بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می رسد، ولی هیچگاه به کسانی که در مورد خشم پدر و مادر هستند نخواهد رسید». این تعبیر اشاره لطیفی به این موضوع است که چنین اشخاص نه تنها در بهشت گام نمی گذارند بلکه در فاصله بسیار زیادی از آن قرار دارند، و حتی نمی توانند به آن نزدیک شوند.

سید قطب در تفسیر فی ظلال حدیثی به این مضمون از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که مردی مشغول طواف بود و مادرش را بر دوش گرفته طواف می داد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در همان حال مشاهده کرد عرض کرد آیا حق مادرم را با این کار انجام دادم، فرمود: نه حتی جبران یکی از ناله های او را (به هنگام وضع حمل) نمی کند! و اگر بخواهیم عنان قلم را در اینجا رها کنیم سخن بسیار به دراز می کشد و از شکل تفسیر خارج می شویم، اما با صراحت باید گفت هر قدر در این زمینه گفته شود باز هم کم است چرا که آنها حق حیات بر انسان دارند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۸۱

در پایان این بحث ذکر این نکته را لازم می دانیم که گاه می شود پدر و مادر پیشنهاد های غیر منطقی و یا خلاف شرع به انسان می کنند، بدیهی است اطاعت آنها در هیچیک از این موارد لازم نیست، ولی با این حال باید با برخورد منطقی و انجام وظیفه امر به معروف در بهترین صورتش با این گونه پیشنهادها برخورد کرد

سخن خود را در این زمینه با حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) پایان می دهیم: امام (علیه السلام) می گوید کسی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از حق پدر و فرزند سؤال کرد فرمود: لا یسمیه باسمه، و لا یمشی

بین یدیه، و لا یجلس قبله، و لا یستسبله: «(باید او را با نام صدا نزنند) بلکه بگویند پدرم!» و جلوتر از اوراه نرود، و قبل از او ننشینند، و کاری نکند که مردم به پدرش بدگوئی کند» (نگویند خدا پدرت را نیامرزد که چنین کردی!).

۲ - تحقیقی پیرامون معنی «قضاء»

«قضی» از ماده «قضاء» در اصل به معنی جدا ساختن چیزی است یا با عمل و یا با سخن، و بعضی گفته‌اند در اصل به معنی پایان دادن به چیزی است، و هر دو معنی در واقع قریب‌الافق می‌باشند. و از آنجا که پایان دادن و جدا ساختن معنی وسیعی دارد، این کلمه در مفاهیم مختلفی به کار رفته است.

«قرطبی» در تفسیرش شش معنی برای آن ذکر کرده:

«قضاء» به معنی «امر» و فرمان مانند و قضی ربک الاتعبدوا الا اياه «پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید».

- «قضاء» به معنی «خلق» مانند فقضاهن سبع سماوات فی یومین: «خداوند جهان را به صورت هفت آسمان، در دو دوران آفرید» (سوره فصلت آیه ۱۲).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۸۲

- «قضاء» به معنی «حکم» و داوری مانند فاقض ما انت قاض: «هر داوری می‌خواهی بکن» (سوره طه آیه ۷۲).

- «قضاء» به معنی فراغت از چیزی مانند قضی الامر الذی فیه تستفتیان: «کاری را که درباره آن نظر خواهی می‌کردید پایان یافت» (سوره یوسف آیه ۴۱).

- «قضاء» به معنی «اراده مانند اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون» «هنگامی که کاری را اراده کند به آن می‌گوید موجود باش، آن هم موجود می‌شود» (سوره آل عمران آیه ۴۷).

- و «قضاء» به معنی «عهد» مانند اذ قضینا الی موسی الامر: «هنگامی که از موسی پیمان و عهد گرفتیم» (سوره قصص آیه ۴۴). «ابوالفتوح رازی» بر این معانی اضافه می‌کند.

«قضاء» به معنی «اخبار و اعلام» مانند و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب: «ما به بنی اسرائیل در تورات اعلام نمودیم». و بر این اضافه می‌توان کرد:

«قضاء» به معنی «مرگ» مانند فوکزه موسی فقضی علیه: «موسی
ضربه‌ای بر او زد و او جان داد» (سوره قصاص آیه ۱۵).
حتی بعضی از مفسران معانی «قضاء» را بالغ بر سیزده معنی در قرآن مجید
دانسته‌اند.

ولی اینها را نمی‌توان معانی متعددی برای کلمه «قضاء» دانست، زیرا همه
آنها جامعی دارند که در آن جمعند، و در حقیقت غالب معانی که در بالا ذکر

بعد ←

↑ فترت

→ قبل